

## مقاله

# ترکمنهای ایران

سهیلا شهشهانی

جمعیت حدود دو میلیون نفری ترکمن ها در ایران و خاور میانه هر چند رقم نسبتا پائینی است، اما آنها در صحنه اقوام منطقه جای قابل توجهی دارند. آنها در مرز شمال شرقی ایران بین ایران و همسایه شمالی ترکمنستان هستند، اما طی تاریخ آنها از غرب چین آمدند، و بین روسیه و ایران بوده اند.

جمعیت هایی بصورت ادواری باز از چین می آمدند و این قوم بر سر راه جاده ابریشم بوده که تجارت، جنگ و جاده امن برای عبور کاروان از عمق چین و هند و اندونزی تا به بغداد و یونان و ایتالیا یا روم باستان برای عبور امتعه لازم داشته است. اینها مردان جنگی سوار بر اسب، با دانش راه و روابط با اقوام همسایه، هزاران کیلومتر را نگهبانی کرده و خود نسل ها بر آن زیسته اند. آنها با دامداری و کشاورزی، راهداری و تجارت روزگار گذرانده

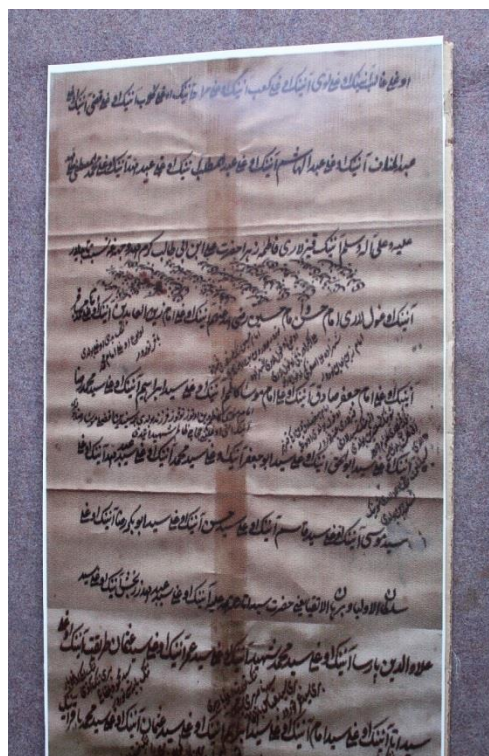
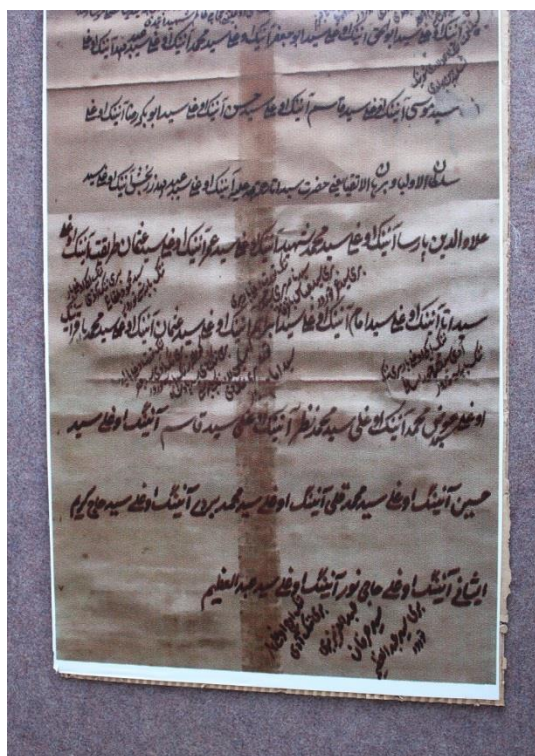
اند.

زمانیکه در مورد خانه های قدیمی شهر کاشان تحقیق می کردم، وحشت از هجوم اقوام ترکمن به شهر و غارت و بردن دارایی های تجار به عنوان واهمه و دلیل برای نغم زدن زیر خانه ها برای پنهان کردن و فرار کردن از بلایای افواج این قوم بود. در سفرنامه های دوره قاجار تصاویری از مردان ترکمن داریم با کلاههای برجسته سفید یا مشکی که هنگام حمله بر پیشانی پائین می آوردند و پس از خواندن اورادی، کار تاخت و تاز حمله را آغاز می کردند. در اوایل سالهای ۱۳۶۰ مردان ترکمن را در خیابانهای تهران قالی بر دوش می دیدیم که آماده معامله دسترنج زنان بودند. هنر یا صنعت قالیبافی ترکمن آوازه جهانی دارد و زنان در آرامش و سکوت مشغول بافتن تار و پودها به رنگهای قرمز، سفید و مشکی و کمتر قهوه ای، سبز و آبی بوده اند. طرح ها تعلق منطقه ای را داشته و بافنده، گل مختص محل تولد خود را در گوشه ای تکرار کرده تا نشان دهد از کجا آمده: در این آرامش و سکوت، زنان تار و پود جامعه را سالهای سال بهم گره زده اند....

و ... در این سالهای ۱۳۹۰ شاهد سرایداری برخی خانواده های جوان ترکمن در شمال شهر تهران، و تاکسی رانانی هستیم که برخی در یک پراید سفید رنگ که هم محل اقامت آنها و هم وسیله معیشت شان شده، با نمره شهرهای مختلف استان گلستان، به سرعت رو به آینده ای مبهم می رانند. همچنان حرکت می کنند، نه بر اسب، بلکه بر یک اتومبیل .....مسئله ما اینجا این تغییر که نامش را نمیدانیم باید توسعه یا دوره گذار یا تغییر و به خود وانهادگی گذاشت نیست، بلکه نگاه به هویت ترکمن است که از لابلائی کتب و مقالات مربوط به آنها یافته ایم. هدف ما در این چند صفحه آن است که مطالبی کوتاه در مورد این قوم از نظرتان بگذرانیم و بصورت

منظم از جمعیت امروز شروع می کنیم، منشاء ترکمن ها، اسطوره یا تاریخ، معنی کلمه و منطقه مورد استفاده و نمونه های مختلف معیشت آنهاست که بصورت مبسوط بررسی می کنیم. مهم است که ساختار سیاسی و اجتماعی آنها را نیز در یک متن انسان شناختی ساده معرفی نماییم.

در متون مکتوب در مورد ترکمنها همه منشاء آنها را به اغوزخان نسبت می دهند و کمتر می توانیم بدانیم او که بوده و زمان زندگی کردنش چه زمانی بوده است. اما در خانه بزرگان ترکمن شجره آنها موجود است که ارتباط خاندان را با اغوز خان نشان می دهد (مثلا عکسی که از شجره نامه ارایه می شود از خانواده ایشانیان در روستای قاپان گرفته شده است).



در سال ۱۳۷۶ استان گلستان بوسیله وزارت کشور مشخص شد و منطقه ای که قبلا بین مازندران و استان خراسان بود با مرکزیت شهر گرگان و شهر مهم گنبد کاووس نام استان به خود گرفت. گرگان یا استرآباد (تا سال ۱۳۱۶) شهر مهمی بوده و یک مرکز کشاورزی، دامداری و تجاری در شرق ایران بحساب می آمد. اما این شهر امروز ۸۰٪ فارس و فقط ۷٪ ترکمن می باشد. شهرهای مهم دیگر این استان گنبد کاووس، کلالة، آق قلا، بندر ترکمن بین ۷۱٪ تا ۹۱٪ ساکنین ترکمن دارند. کل استان ۴۲٪ فارس (که البته مازندرانی هم هستند) و ۳۳٪ ترکمن می باشند. بقیه جمعیت این استان را سیستانی ها ۱۵٪ و بلوچها و ترکهای آذربایجان به ترتیب ۴٪ و ۵،۶٪ تشکیل می دهند. جمعیت این استان در سال ۱۳۸۳، ۱۴۴۵۱۶۹ نفر در ۲۲ شهر و ۹۹۹ روستا بود، و در سال ۱۳۹۰ به ۱۷۷۷۰۰۰ نفر رسید.

## ترکمنها در تاریخ

در متون تاریخی مهم، زیر نام قوم ترکمن آمده است (و بدانها به کرات رجوع شده است): مقدسی اولین مورخ عرب بود که در سال ۹۸۷ میلادی از آنها نام برد. بیرونی از سغدیة که سرزمین ترکمنها بود نام برد. اسطخری در حدود العالم در قرن دهم از اغوزها نام برد، ولی نه از ترکمن ها. اما در منابع چینی از دو قرن قبل یعنی از قرن هشتم میلادی و در دائرة المعارف T'ung-Tien (تونگ تین) از سه قرن قبل، یعنی از قرن پنجم میلادی، حضور آنها را در سغدیة (اطراف دریای سیر) با نام Tükü-mong توکو- منگ سخن میاید. در قرن بعدی عبدالقادر اینان می گوید بنا بر منابع چینی ترکمن ها در منطقه بخارا و سمرقند زندگی می کردند. کفش اوگلو

(Kafešoglu) باز بر مبنای دایره المعارف چینی می گوید وقتی کرلوک ها (Kerluks) به خود عنوان سیاسی ترکمن را دادند، قرن یازدهم و اوج قدرت آنها بود. مورخی ترکمن به نام آگاسانوو (S.G. Agasanov) با استناد به بیرونی می گوید معمولا اغوزهای مسلمان و کرلوک ها و گروه دیگری به نام هلچ (Heleč)ها خود را ترکمن می نامیدند.

در متون تاریخی ما عمدتاً نام ترکمن را مشاهده می کنیم و ابتدا نام های اقیوانلو و قرقیوانلو آنها را تفکیک می کند و پس از آن نام واحد قاجار را مشخص می نماید. امروز ما در متون مختلف و حتی در یک متن معتبر مانند سیری در تاریخ سیاسی- اجتماعی ترکمن ها، از امین اله گلی می بینیم درون طایفه های یموت، گوکلان، اوسانلو و غیره خیلی منظم تفکیک شده نمی باشند.

مینورسکی معتقد است از قرن هشتم غوزها را ترکمن می دانستند و بغیر از حضورشان بین شهرها، از آنها در جزیره ای به نام سیاه کوه در سواحل شمالی دریای خزر نام برده می شده است، که آنجا محل اقامت آنها بوده است. با حضور در این منطقه آنها به ماهی دریا و چمنزار برای دامشان دسترسی داشتند. این قوم ظاهراً از اغوزها جدا شده بوده و به این منطقه آمده بودند (Esin Ozalp pps.12-15). در غرب آسیا نیز در عهد عتیق حضرت ابراهیم از لوط بخاطر کمبود مرتع از یکدیگر جدا می شوند، آنها چادرنشین بودند، دام بسیار داشتند و بجای آنکه چوپانانشان با یکدیگر نزاع کنند، یکی به طرف شرق رفت و دیگری غرب *Jerusalem*

(Bible, Book of Genesis, p.28). بنابراین جدا شدن واحدهای درون ایلی تجربه ای عام در منطقه بوده

است.

حال بد نیست پردازیم به این شخصیت مهم، اغوزخان، و ببینیم در مورد او چه می یابیم: مصطفی موسوی در

مقاله ای تحت عنوان "اغوز" در *دایره المعارف بزرگ اسلامی* از روایت اسطوره ای نقل می کند و می گوید "اغوز

غاقان پسر قراخان از نسل یافث بن نوح (ع) بود." قراخان رئیس قبیله و مادر وی مومن و خداپرست شد"

(ص.۴۲۳). این موضوع از پدر وی پنهان ماند و وقتی او از این موضوع مطلع گشت، نیت قتل پسر را کرد... این

دو با هم به جنگ پرداختند و پدر در این جنگ کشته شد. اغوز خان پس از پیروزی بر پدر، تا ۷۵ سالگی با

خویشان خود جنگید تا بالاخره زمام امور را بدست گرفت. او در این زمان شش پسر داشت و هر کدام از اینان

چهار پسر داشتند، یعنی قبیله اغوز غاقان ۲۴ وارث داشت. اینچنین بود که او قبیله خود را بین ۲۴ فرزند و نوه

تقسیم کرد(مین گلی: ۳۳). نام شش پسر اغوز نام مهمترین پدیده های طبیعی هستند: خورشید، ماه، ستاره،

آسمان، کوه و دریا بود و او نسل سه پسر اول را "بوزاق" و نسل سوم را "اوج اق" خواند و ظاهرا تقسیم کل

قبیله در دو "نیمه" (moitie) و ادامه آن تقسیم بندی را در ارتش به دو گروه چپ و راست بوده است. این ۲۴

نوه، بر مبنای رشید الدین فضل اله، علامات ویژه ای داشتند: هر چهار قبیله علامت یک حیوان، که این داشتن

علامت و محترم شمردن یک حیوان و احترام به آن و نکشتن آن و زمان پخش حیوانات شکار شده یا ذبح شده

به عنوان قربانی، بر مبنای این تقسیم بندی بخش های متفاوتی از حیوان مورد استفاده قبیله خاص قرار می

گرفت (ص. ۴۴) و سایر ملاحظات در قبال حیوان و حتی علامت آن، که اینها بازمانده دوره اعتقادات شامانیستی و توت‌م و تابو می باشد. اما بر مبنای فاروق سومر (همانجا ۴۲) این قبایل یکتا پرست بودند و این علامات مختص زمانهای قبلی بوده است. البته کم نیستند بقایای فرهنگی که در زمانهای بعد نیز به هر دلیل ممکن است پایدار بمانند. بهر صورت حیوان قبیله بیات جغد بود، حیوان بایندر شاهین بود، بیگدلی یک نوع عقاب و سالور عقابی دیگر بود. برخی حیوانات دیگر نیز در موردشان سخنان سحر آمیز آمده است که عبارتند از خرس، گرگ و غاز.

آنچه در بالا آمد یک روایت است، روایات دیگر نیز بوسیله نویسنده مقاله بالا نقل شده اند که آن را بازتاب یک رویداد تاریخی مشابه در منابع چینی می دانند (موسوی: ص. ۴۲۴) و برخی دیگر آن را برگرفته از حماسه های سکایی می دانند (همان جا) و همچنان برخی دیگر اولین اشاره به اغوز ها را به قرن پنجم میلادی و زمانی که آنها به سوی غرب می رفتند و "گروهی از آنان در شرق و جنوب شرقی آرال ساکن شدند" (همان جا) می دانند.

کثرت روایات نشان از اهمیت این شخص است و آنچه مسجل است حرکت وی از شرق دور و دقیقا از مغولستان و غرب چین کنونی به طرف غرب خاورمیانه از ایران تا سوریه بوده است. پس بصورت قطع می توانیم بگوییم قرن پنج میلادی زمانی است که از منطقه ترکمان یا Tökü-mong هم در منابع چینی، هم در منابع فارسی و عربی سخن به میان آمده است. در حدود *العالم* در قرن دهم فقط از غوزها نام برده می شود، ولی نه از ترکمانان، اما مینورسکی می گوید در قرن هشتم میلادی با ورود اعراب به منطقه پس از شکست ساسانیان که پانزده سال به طول انجامیده بود، و با مقاومت شدید ترکمانان نیز روبرو شده بود (Ozalp: ص. ۱۹)، بالاخره در قرن نهم

ترکمانان اسلام را پذیرفتند و این نه تنها برای منطقه بلکه برای تمام خاور میانه اثر داشت. جمله مهم بیرونی در سال ۱۰۴۸ میلادی (۱۹) که می گوید "هر اغوزی را که اسلام بی آورد، ترکمن می خوانند یا ترکمان یعنی شبیه ترک، مانند ترک یا ترک مانند". یک قرن بعد در دیوان لغت ترکی از اغوز برابر ترکمن استفاده می شود، و "ترک ایمان آورده" "Turki-iman" را معنی لغوی دانسته و برای سهولت در ادا کردن آن را ترکمن می خواندند (ص.۲۲). البته برخی نیز این استفاده از زبان فارسی برای تعریف کلمه ترکمن یا ترکمان صحیح نمی دانند. ولی در سال ۱۱۲۰ میلادی شرف الزمان طاهر مروزی که ساکن مرو بوده، و پزشک دربار سلطان ملکشاه، گفته است غوزهای مسلمان ترکمن خوانده شده اند و در جدل هایی که بین ترکمن و غوزها (که مسلمان نشده بودند) رخ داده، ترکمن ها غالب شده و غوز ها را از منطقه خوارزم دور کرده بودند و خود نیز وارد منطقه مسلمان شده و سلسله مراتب سیاسی را طی نمودند، چنانچه سلجوقیان و قرنهای بعد اقووینلو، قره قیونلو و قاجار ها نمونه بارز این ادعا شدند (ص.۲۲). نام سلجوقیان جزء اولین طوایف نواده اغوز می باشد (ص. ۲۹)... یعنی از یک سو خود را "ناب، برتر، قهرمان" (ص. ۵۰-۵۱) و از سوی دیگر، در زمان مواجه شدن با اعراب به خود حق نفوذ در مناطق آنها را می دهند و حدود العالم آنها را عشایر کوچ روی که در خانه های نمدی زندگی می کردند و یکجا نشین نبودند، و کلا مردمانی غنی بودند که هر خانوار ۱۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ گوسفند و گاو و اسب برای سواری، ابزار جنگی و طیور برای استفاده روزمره و طلا و نقره داشتند و این چنین کوچ می کردند (ص.۶۲) توصیف می کنند. سلجوق در کنار دریای سیر از قبیله کینیک و از طایفه کایی (kayi) (توجه کنید به شباهت



کایی به کی و کا و کد ... کد خدا... خان ... که برای طوایف فارس و لر استفاده می شود، و او فرمانده نظامی بوده با تخلص "مرد با کمان آهنین".

در قرن یازدهم سلجوقیان اهمیت یافتند و نام غوز مبدل شد به نام اجداد آنها، اما دولت اغوز که از قرن هشتم میلادی پایه ریزی شده بود، از سلجوق شکست خورد و در قرن یازدهم از بین رفت (ص. ۶۶) و کلمه ترکمن کلا جایگزین کلمه اغوز شد.

البته دهه ها طول کشید تا این تغییرات حاصل شد و ترکمانان از اسلام استفاده کردند تا برتری خود را نسبت به اقوام شکست خورده نشان دهند و مکان اقامت آنها نیز تغییراتی کرد و اغوز ها به صورتی نیمه اسکان یافته یا کاملاً اسکان یافته در جنوب دریای سیر سکنی گزیدند و... برخی اعتقادات شمانیستی را ادامه دادند. فرماندهان توانمند از استفاده سربازان اغوز ابایی نداشتند، اما توجه اصلی آنها با کشورگشایی در جنوب سغدیه و خوارزم به سوی ایران بزرگ و بسوی آسیای صغیر بود. بهر صورت دولت اغوز که در قرن هشتم بوجود آمده بود، در قرن یازدهم از بین رفت (ص. ۶۶-۶۸). این زمان ما از کشور گشاییهای سلاجقه می شنویم و تاریخ ۱۰۴۰ میلادی (ص ۷۴) که تاریخ توفیق سلاجقه بر غزنویان است، تاریخ حضور سلاجقه به خراسان می باشد، که همراه ۶۴۰۰۰ ترکمن بوده است. بین ۲۰ تا ۳۰ سال طول می کشد تا رئیس ایل سلجوق مبدل به سلطان شده و الب ارسالان بر کل منطقه آرال مسلط گردد. در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی سلاجقه از فرغانه تا خوارزم، تا شرق آناتولی و سوریه و حجاز را تسخیر کردند (ص. ۷۵) و برای امپراطور بیزانس مرزی دائم بودند. طی این دوره فاصله بین

سلاجقه و کل ترکمنها دیده می شود، که در ارتباط با نظام شهری فارس ها نسبت به ترکمنها برتری داشتند چنانچه در سیاستنامه نظام الملک آمده است (ص. ۷۸). قابل توجه است که هزار ترکمن انتخاب شده بودند که در دستگاه حکومتی به صورت غلام خدمت کنند. بسیار جالب است که از این روش استفاده می شد تا آموزش به آنها داده شود تا از دشمنی آنها با نظام حکومتی سلجوقی بکاهند و آنها را مبدل به بازوی قدرت خود کنند (ص. ۷۰). سلاجقه ترکمنها را در نیروی نظامی به دو بخش چپ و راست تقسیم می کردند (یاد آور آنچه در بالا آوردیم) و بخش راست را به کایی که بیات جزء آن بود و بخش چپ را به بایندر از قبیله ای دیگر می سپردند. (ص. ۸۱).

با این اوصاف، ترکمنهای این مناطق همه دنباله روسلجوقیان نشدند و در سال ۱۱۴۳ به خاطر آنکه سه سال مالیات سنگین برای ترکمن های شمال افغانستان بسته شده بود، آنها ضد سلطان سنجر قیام کردند و او را زندانی نمودند و نهایتاً موجبات سرنگونی وی را فراهم کردند (ص. ۸۲). در این زمان ترکمنها نقش مهمی در خراسان بازی می کردند، اما قادر به تشکیل دولت نشدند زیرا رهبر واحد نداشتند و عاقبت یا خراسان را ترک کردند و یا بصورتی منفعل ادامه حیات دادند، مانند آنها که در خراسان ماندند و "ویزیری" نام گرفتند و در قرون ۱۲ و ۱۳ با نام ترکهای یزیری در خراسان از آنها یاد شده است (ص. ۸۳). تا قبل از دوره مغول منطقه خراسان تا دریای خزر زیر سلطه ترکمنها بود، ولی بعد از آن این سیطره و تداوم فرهنگی تضعیف شد (ص. ۸۹). در منطقه

شمالی سه نظام ریاستی بخارا، خیوه و خجند نیز از هم پاشیدند (ص. ۹۱). باید متذکر شد که این شهرها نیز دارای جمعیت‌های قرقیز، ایرانی، کلیمی و اعراب نیز بودند (ص. ۱۰۰).

خانم آن لمبتون (۱۳۶۲:۲۰۲) میگوید ایلات ترکمان هنگام حمله سلجوقیان، مغولان و تیموریان به ایران آمدند و عده‌ای به سمت غرب و سوریه رفتند و "سپس همراه سلسله‌های آق‌قویونلو و قره‌قویونلو به شرق بازگشتند". در اواخر قرن چهارم هجری طوایف اوغوز حرکت خود را بسوی غرب آغاز کردند و در قرن پنجم هجری به ایران رسیدند. اینها تحت فرمانروایی خاندان سلجوقیان بودند (ص ۲۰۳) که نخستین امپراطوری ترکمان را ایجاد کردند. معنی ترکمان که به جای کلمه ترکان استفاده می‌شود به این خاطر است که ترکان ایمان آورده به اسلام را ترک ایمان تا ترکمان می‌خوانند (۲۰۴). گروه دیگری در قرن پنجم از غرب چین به سوی غرب حرکت کردند و به جزایر بالکان نیز رسیدند. بالاخره گروه چهارمی نیز آمدند و تا سومر رفتند. بر مبنای خانم لمبتون در داستانها آمده است که ایل اغوز به بیست و چهار طایفه تقسیم میشده، هر چند مورخ محمود کاشغری تعداد طوایف را بیست و دو عدد ذکر می‌کند.

سلجوقیان ریاست ایلات را داشتند و به دین اسلام گرویده بودند، و از ابتدای استقرار یک پایتخت نیز انتخاب کردند و اختیار پیروان خود را داشتند و آنها بصورت مجزا و در یک گروه کوچک بسر نمی‌بردند. بدین خاطر از گروه‌های دیگر ایلی که به منطقه می‌آمدند متفاوت بوده و این خصلتها موجبات شکل‌گیری حکومت

سلجوقیان را فراهم کرد. آمدن غزان به طرف غرب ادامه داشت تا دوره حمله مغول که در آن زمان "قبایل ترک زبان بسیاری به ایران سرازیر شدند" (ص ۲۰۵). مغولها جنگجویانی آموزش دیده بودند. حاکمیت در دست سران ایل که "نوعی طبقه اشراف نظامی بودند" قرار داشت. آنها به زندگی چادر نشینی افتخار میکردند و از روستانشینان و شهریهها بهره کشی می کردند (ص ۲۰۶). در پایان دوره مغول اتحادیه های جدیدی از ایلات شکل گرفت و مشهورترین آنها "آق قویونلو" بود (ص ۲۰۷).

زمان فروپاشیدن امپراطوری مغول، یک بار دیگر ایلات ترکستان غربی به سرکردگی تیمور به عنوان مدافع مرزهای اسلامی در برابر ایلات دیگر که در آسیای مرکزی اهمیت یافته بودند، قد علم کردند (همانجا).

بعد از تیمور، ایل آق قویونلو که مرکزشان در دیار بکر بود (ص ۲۰۸) و سرانشان از تیره بایندر بودند، قراقویونلو را برانداختند و از غرب رو به خراسان حرکت کردند و بدین ترتیب این ایلات نیز راه به درون ایران یافتند و و مرکز اصلی آنها در آذربایجان و شیراز بود (ص ۲۰۹). نیروی رزمی اسماعیل رئیس طریقت صفوی قزلباش از اوستاجلو، شاملو، تکلو، روملو، بهارلو (از کردهای آذربایجان)، ذوالقدر، ترکمان، خسینلو، قاجار و افشار بود (همانجا). اهمیت اسلام برای پایگذاری صفویه را خانم لمبتون این چنین توصیف کرده است: "میان مریدان عشایر ترکمان ... اسماعیل را تا مقام خدایی مجسم و مظهر بارز حق رسانیده بودند. در آغاز عروج او به قدرت، پیوند میان پیروان ایلی او و طریقت صفوی زیاد بود. هر گروه خلیفه ای داشت. اسمعیل یا مرشد کامل به وسیله خلیفت الخلفا با آنان در ارتباط بود" (همانجا).

بنیانگذاران سه سلسله بعد از صفویه یعنی نادر شاه افشار، ترک قرخلو بود، لطفعلی خان زند لر بود و مجددا آقا محمد خان یک قاجار یعنی ترک بود (ص ۲۱۴). واحدهای ترک دیگر که در نقاط مختلف بودند قشقایی ها (۲۲۳ص) در فارس، خلیج (۲۲۴) در شهرستان آواده فارس و افشار بغیر از در آذربایجان در فارس و کرمان نیز بودند. نام از واحد های کوچکتر مانند بهارلو، اینانلو و نفر (۲۲۳) نیز می آید. در خراسان شرقی نامهای ایلات ترک کمتر شناخته شده هستند و آنها عبارتند از هزاره، تیموری، میمنی، فیروزکوهی، جمشیدی، و زنگی. مجددا اینجا می بینیم ایلات ترکمان بصورتی دوگانه در موردشان مطلب آمده است: ترکمانان که بر مرزهای ایران می تاختند و آنها یکه درون مرز زندگی می کردند. اینجا می بینیم از ایلات گوکلان و یموت سخن به میان می آید: (س ۲۲۷)، "که هر دو سنی بودند،" و این در حالی است که صفویه همه ایران را سعی کرده بود پیرو تشیع کند. در این زمان یموت ها کوچرو ولی گوکلانها کرچرو نبودند و یموت ها یا چارواها جنگل نشین و کوچرو بودند، و چمورها یکجانشین و کشاورز بودند. گوکلانها از حمله های یموتها در امان نبودند ولی تصویر فقط این نبود بلکه حمله های دولت بر یموتها آنها را درحالت آماده باش دایم نگاه می داشت (ص ۲۲۸).

محل اقامت گوکلانها جنوب شرقی دریای خزر بود و آنها ماهیگیری نیز می کردند. هر یک از ایلات گوکلان و یموت به طایفه های مختلف با روسای متفاوت تقسیم می شدند و رئیس یا آقا سقل در خاندان موروثی بوده است اما کل ایل رئیس نداشت. در ضمن شیوخ در بین ترکمان ها بسیار متنفذ و محترم بودند و در صورت مسایل مهم همه به تشریک مساعی به گفتگو می پرداختند. دولت از طایفه های مختلف افرادی را مسئول دادن

مالیات به دولت می کرد و اینها مسئول بنیچه سوار از هر واحد به دولت بودند که برای جنگهای مختلف لازم بود. در انتها خانم لمبتون از گزارشهای سفرنامه نویسان مختلف از قرن نوزدهم در مورد ترکمانان می نویسد: (ص ۲۲۸) موریه جمعیت یموت و گوکلان را در اوایل قرن (۱۸۱۰ و ۱۸۱۶) هشت تا ده هزار خانوار می نویسد و می گوید اطاعت آنها از دولت صوری بوده بیش از آنچه بصورت مالیات به دولت بپردازند، از دولت دریافت می کنند. او از ایل تکه نیز می نویسد که سمت شمال گوکلان و یموت زندگی می کردند. در سال ۱۸۴۶ سفرنامه نویس دیگری گوکلان را بین ۵ تا ۶ هزار خانوار و یموت را ۲۰ هزار خانوار تخمین زده است. اینها قبلا جمعیت بزرگتری بوده اند، اما فتحعلیشاه به خاطر غارتگری دائم آنها، آنها را به خیمه در شمال می فرستاد. بیماری وبا نیز عده ای از آنان را از پا در آورده بود. در سال ۱۸۳۶ لشگر محمد شاه به هنگام عزیمت به صوب یموت "آنان را تار و مار کرده بودند. در این زمان بیشتر یموت ها بیرون از مرزهای ایران می زیستند. نفوس آنها زیاد بود، گاهی به ایران می آمدند و زمانی به خیمه می رفتند. چارواها به طور فصلی به کوههای بلخ کوچ می کردند، نه به حکومت استرآباد گردن می نهادند و نه مال گذاری می کردند، اما چمورها این اقبال را نداشتند" (۲۲۹).

سفرنامه نویسی دیگر در سال ۱۸۸۳ ارقامش برای یموت ها بر مبنای آمار ماموران دولتی ۵۹۹۰۰ خانوار بود که بنظر نویسنده غلو آمیز بوده است.

در دوره قاجار، محمد علی قورخانچی (صولت الدوله) در متنی به نام *نخبه سیفیه* در مورد گوکلان ها یموتهای ترکمن مطالبی آورده است. در صفحه ۲۸ او می گوید مردم اطراف گرگان یا استرآباد یکی ولایت و دیگری را

یموت که در صحرا کنار رود گرگان و در آلاچیق بسر می برند. در صفحه ۳۴ او گروه ترکمان را به دو قسمت گوکلان و یموت تقسیم می کند و مجددا هر یک را بر چاروا که دامداران بالاخص شتر بان هستند و چمور که شتر ندارند و عمدتا کشاورز هستند و دامدار تقسیم می کند. او یموتهای چاروا را به دو قسمت شرف و چونی تقسیم می کند که دو برادر بوده اند. یک تقسیم بندی دیگر نیز او میدهد که در آن از ۱۲ طایفه یموت نام برده است، به صورت زیر: جعفربای، آتابای، یلقی، داز، دوه جی، بدرا، سلاخ، ایمر، کوچک، ایکدر، قوجق، قان یوخر. این ۱۲ طایفه کنار رود گرگان بسر می برند و حدود ۱۰۰۰۰ خانه (۵ نفر) هستند (ص ۳۸). در هر طایفه یک بزرگ وجود داشته است و همه طایفه از وی اطاعت می کردند. اگر اختلافی روی میداده، بزرگان و مشایخ جمع می شدند و مشورت می کردند و نظر نهایی آنها بوسیله همگان مقبول و اطاعت می شده. صولت الدوله کلا می گوید ثروت هر طایفه، اجرت اعمال و قیمت اوقات ایشان است (همانجا) و فواعل ثروت، زحمت و کارکرد اهالی. او سپس می گوید یموتها دارای اسب، آلاچیق و تفنگ هستند و بر مینای خودسری و راهزنی بسر می برند که نشان می دهد آنها دامدار بودند و بر راهها غلبه داشتند و امکان راهزنی نیز داشتند. در صفحه بعد او از کشت دیم گندم و جو که در بین آنها رایج بوده می نویسد و اینکه آنها تولیدات خود را در انبارهایی که در زمین حفر کرده بودند کنار مسکن خود نگاهداری می کردند. این انبارها را بصورتی خاص می پوشاندند و روی آنها را نیز خاک می ریختند و به تدریج برای مصرف یا فروش بر میداشتند (۳۵). او از حاصلخیزی اراضی یموت می نویسد و عمل رعیتی را بسیار ساده توصیف می کند. هر طایفه در جای مشخص سکنی دارد و یورت واحد طایفه موروثی بوده است. (ص ۳۶). آنها برای شخم اندک از مادیان و اسب استفاده می کردند. در کار برداشت زن و

مرد فعال بودند و دام هر طایفه از ته چر زمین کشاورزی آن استفاده می کردند (و در ضمن به آن کود می دادند). برخی دره ها در علوفه بسیار غنی هستند و از نقاط دیگر مانند سمنان و شاهرود نیز برای تعلیف دام در بهار به آنجا می آمدند (ص ۳۷).

صنایع یموتها قالی و قالیچه، گلیم، خورجین، آقاری، نمد، جل و کفشهای یموتی بلغاری و چکمه های بلغاری بوده. کار زرگری نیز در بین آنها رایج بوده است (ص ۳۵). در آمد دیگری یموتها داشتند و آن گرفتن مالیت در روستاییهای همجوار بود. هر ساله فردی به نام ساقلو به روستا های تحت نظارت خود می رفت و باج یا سهم خود را از آنان می گرفت و می رفت. این مقدار محصول به روستاییان این ضمانت را می داد که نه وی به آنها تعدی کند و اگر از جای دیگری بیایند و دامی از آنها را بدزدند، او موظف بود برود و آنرا پس بگیرند. تجار کوچک از شهر به منطقه می آمدند و عمدتاً قند و چای و پارچه برای فروش می آوردند و همراه یک فرد مطمئن ("قلندر، رشید و صاحب طایفه") در طوایف به فروش جنس می پرداختند (ص ۳۹). صنایع یموت به همین افراد فروخته می شد (ص ۳۹).

در سال ۱۱۷۹ می بینیم گروه ۵۰۰۰ نفره آنها از خراسان را به درون ایران حرکت کرد و یک گروه ۱۰۰۰۰ نفره به کرمان هجرت کردند و رئیس آنها فردی به نام ملک دینار ریاست و کنترل آنها را بعهدده داشت. کلا آنچه محرز است این است که آنها در حیطة های نظامی و تجارت فعال بودند. سیاست کلی از زمان سلاجقه نیز این بود که طوایف بزرگ از یکدیگر جدا زندگی کنند مبدا فکر دسیسه ضد دولت مرکزی در سر بیپورانند و برای



آنها مسئله ساز شوند. حرکت ترکمانان به مکانها مسلمان شده مختلف (ص. ۸۵) موجبات ترک کردن برخی نقاط مانند آذربایجان و آناطولی شد و این حرکت تا دو قرن ادامه یافت. از قرن شانزدهم تا نوزدهم (به استثناء هفدهم) ما حضور روسیه را در منطقه می بینیم و ابتداء برده گیری و سپس دست یافتن به معادن منطقه که نهایتا هدف گسترش قدرت و سلطه در منطقه گردید و تجارت روی دیگر این سکه ارتباط بود. در منابع تاریخی و آماری که از این شهر ها موجود است، حضور ترکمانان بسیار پررنگ می باشد، مثلا سال ۱۷۹۳ جمعیت ۱۰۰۰۰۰ نفره خیره شامل ۴۱٪ ازبک، ۱۵٪ سارت، ۱۰٪ کردپک و ۵-۶٪ ترکمن یموت بوده است، و لشگر آنها بین ۱۵۰۰۰-۱۲ نفر که اکثرا مسلح به تیر و کمان و شمشیر بوده اند (ص. ۵-۱۱۴). ترکمانان منطقه رابطه صلح آمیزتر و بی تشنت تری با ایران داشته اند و به محض احساس خطر، به نواحی جنوب کوچ می کردند.

جالب اینجاست که واحدهای دیگر عشایری نیز منشاء در ترکمن های منتها علیه غرب چین داشته اند. حال نگاهی کنیم به قشقایی های ایران: بر مبنای سیروس پرهام که متون زبان شناختی و تاریخی را برای یافتن منشاء قشقایی ها بررسی کرده، از تاریخ مسعودی یاد می کند که می گوید " نام کاشغری مبدل به قشقری و سپس قشقایی شد (ص. ۲۴۷). در دوره صفویه نیز ایل قشقه در فارس بوده است و در سال ۱۲۵ ه.ق قمی محمد حسین مستوفی از قشقه ای ها کنار زنگنه، کرایلی و ممسینی ها که ایلاتی بودند در کوهستانهای نزدیک ساحل دریای فارس یاد می کند (همان جا).

عباس اقبال آشتیانی نیز می نویسد "ایل قشقایی از ترکمانان دشت قیچاق و از آن حدود بوده و بعد ها به نواحی بین هندوستان و سیستان آمده و از آنجا به عراق (عجم) راه یافته و آخر الامر در فارس متوطن شده اند (ص ۲۴۸)، و این حرکت به یک باره صورت نگرفته بلکه طی قرنهای مختلف انجام شده (ص ۲۵۵) که نشان همجواری با قبایل دیگر مانند قبایل قفقاز یا کرد قبل از آمدن به ولایت فارس را دارد. بنابراین هم نگاه به واحدهای دیگر ترک زبان و هم نگاه به تاریخ ایران ما را با ترکمانان آشناتر می کند. سلجوقیان ایران تا نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی، در آسیای صغیر و تا اواخر قرن سیزدهم در دوره افول ایلخانیان و تیموریان حضور مسجلی داشتند و دولتهای کوچک و بزرگی در ایران، عراق و آسیای صغیر تشکیل دادند..." از جمله دولت اقویونلو، قراقویونلو و از همه مهمتر عثمانی. آنها در تشکیل دولت صفوی ... نقش چشمگیری داشتند. نادرشاه به قبیله اغوز منسوب بود و قاجارها هم در زمره اغوزان به شمار می رفتند" (موسوی ۴۲۷).

با تمام تحولات نظامی که این قوم عظیم طی تاریخ با عبور از جغرافیایی وسیع داشتند و بالطبع در اقوام فارس، عرب و ترک امروز جذب شدند، برخی نیز در مکانهایی خاص با حفظ نام ترکمن به حیات خود ادامه دادند. حال به این جمعیت می پردازیم: جالب اینجاست که در کوچ روی، در زندگی روستایی و شهری ادامه حیات داده اند و در معیشتهای ماهیگیری، جنگل داری، کشاورزی و دامداری، بغیر از تجارت به فعالیت پرداخته اند. وقتی امروز از یک ترکمن می پرسیم ترکمن بودن چه معنایی برایش دارد، او می گوید ما ایمانمان بسیار قوی است و ما یا حنفی، عثمانی یا نقشبندی هستیم. او از حضور وهابیت از عربستان سعودی می گوید که از این پدیده اصلا

رضایت ندارد... و ادامه می دهد که آنها به ناموس بسیار حساس هستند یعنی به پاکیزگی خانواده و کلا خویشاوندی برایشان اهمیت بسیار دارد و از این مرکزیت ارتباطات خویش را رقم می زنند. نگاهی به زبان ترکمنی امروز لازم است و خالی از اهمیت نیست: زبان ترکمنی از شاخه ترکی جنوب یا جنوب غربی (اغوز) و هم خانواده با زبانهای ترکی آذری یا آذربایجانی (شامل خلجی و قشقایی) و ترکی عثمانی است (رضائی باغ بیدی: ۱۷۹). در ایران در سال ۱۳۵۸ حدود ۷۲۲،۰۰۰ نفر بدان صحبت می کردند و بیش از دو میلیون نفر در ترکمنستان و ازبکستان و ۳۸۰،۰۰۰ نفر در افغانستان بدان صحبت می کنند. این زبان به گوش فارس زبانان صقیل می آید، چه دارای نه مصوت و ۲۵ صامت است. پسوند مالکیت آن با "ای" [i] است، و ویژگی خاص آن نفی آینده قطعی با "دل" [del] است که قبل از گزاره می آید. واژه هایی از زبانهای فارسی، عربی و روسی داخل زبان ترکمنی شده اند و نگارش آن بخط عربی و در آسیای مرکزی به لاتین بوه است (ص ۱۸۰) و امروز در ترکمنستان الفبای تازه ای معرفی شده اما هنوز گسترش نیافته است.

حال بد نیست به ساختار سیاسی ترکمن ها بپردازیم چه مطالعه متون مهمی مانند سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن ها یا ترکمنهای ایران و آنچه در دائرهالمعارف ها موجودند، هیچیک از فصول مربوط به ساختار سیاسی نیست و مثلا در کتاب امین اله گلی پس از جغرافیای تاریخی ... مولف به مناطق مسکونی، فرهنگ معنوی و مادی می پردازد. با خواندن اسناد نیز متوجه فرق اساسی بین ترکمنها و عشایر غرب ایران می شویم که در آنها سلسله مراتب عمودی وجود دارد و اگر به فاسنامه ناصری نگاه کنیم می بینیم تقسیم بندی درون

ایلی طایفه ای یک واقعیت است که دهه ها بعد پس از نقل کتاب نیز قابل مشاهده بوده است (فصل تاریخ ممسنی در کتاب چهار فصل آفتاب نوشته راقم). به زبانی دیگر ما در میان ترکمنها یک خاندان ریاستی نمی یابیم که نسل اندر نسل ریاست در آنها منتقل گردد و این را در بین طایفه های کوچکتر نیز مانند یموت، گوکلان، تکل، جعفربای، آتابای ... نیز نمی یابیم. این در حالی است که همه شجره نامه ای از سرمنشاء ایل یعنی اغوزخان و تقسیم بندی ۲۴ گانه را محترم می شمردند. بنابراین بر مبنای شجره نامه آنها نیای مشترک دارند، در زبان مشترک اند، اما کنترل داخلی آنها، دسترسی به منابع بیشتر در مردان سیاسی که نماینده واحد ترکمن باشد ندارند.

در کتاب یموتهای ترکمن نوشته ویلیام آیرنز بخش قابل ملاحظه ای مختص ساختار سیاسی است و از درون آن به مطالب قابل توجهی دست پیدا می کنیم: بسان بسیاری قبایل جهان، ترکمن ها یک رئیس سیاسی یا جنگ داشتند و یک رئیس صلح. هر کدام از این افراد بر مبنای توان شخصی خود که به مردم ثابت شده بود، انتخاب می شدند و بهیچوجه این انتخاب عرفا به نسل بعدی انتقال داده نمی شد. این خصوصیات رئیس که تا توانمند است و می تواند آنچه مردم از او انتظار دارند را در ارتباط به نظم داخلی و رابطه با واحدهای بیرونی برقرار کند، واحد را قدرتمند می کرد که نظارت بر فعالیتهای وی داشته باشند. این حالتی بسیار تساوی طلبانه (egalitarian) است که در میان ترکمنها وجود داشته است. اگر با کوچکترین واحد ها شروع کنیم، به گروه "تایپا" که شامل ده تا چهل خانواده هستند می رسیم، و گروه بزرگتر بعد از تایپا "اوبا" می باشد (ص ۱۰۶) و

به کل اوباهای یک واحد مثلا یموت می گویند "خلق" (ص ۱۰۶). البته نسب اینها از طریق پدر مشخص می شود یعنی پدر تبار هستند و اکثر ازدواجها درون - خلقی می باشد (ص ۱۰۶). دو موضوع اینجا مهم است، یکی محل اطراق مشترک که برادران و یا اقوام نزدیک دارند و با چوپانانشان با یکدیگر کوچ می کنند و کنار یکدیگر بسر می برند، هرچند این بهیچوجه الزامی نیست طولانی مدت باشد. گروهی که با یکدیگر کوچ می کنند و یا کنار یکدیگر زندگی می کنند، با رعایت اصول انسانی و با توافق طرفین انجام می گیرد و آنها در داخل سرزمین که متعلق به خلق باشد و همه این را به رسمیت شمرند قرار دارد. اما مدت زمان کنار یکدیگر بودن ممکن است چند ماه باشد و یا سالها به طول انجامد. یعنی امکان تقابل و تشتت همیشه هست و اینکه ساختار اجازه دور شدن از یکدیگر را به آنها میدهد، موجبات دوام کلی واحد می گردد و انعطاف پذیری که در ایلات است بخاطر همین امکان ابراز نظر و تصمیم به زندگی کنار یکدیگر و یا دور از یکدیگر است. زمانی دیگر این امکان برای افراد باقی می ماند که مجددا فرقهها را کنار گذارده و با اذعان به این مهم که همه نوادگان اغوز هستند مجددا با یکدیگر در مودت بسر برند.

گروه بزرگتر از تایپا چنانچه در بالا آمد اوبا می باشد و اینها در سرزمین مورد استفاده مشترک هستند و می گویند آنها در "اردو" شریک اند. این واحد اوبا یک کدخدا داشته (ص ۱۱۷) که "به عنوان سخنگوی گروه در مقابل بیگانگان عمل [می کرد. او] دارای هیگونه اقتداری نبود او بوسیله مردان واحد انتخاب شده و اختیار او فقط در حد عمل بر اساس توافق جمعی آنها بود. کدخدایی در اوبا ارثی نبود و متصدی آن را بر حسب توافق

جمعی می توانستند کنار بگذارند، درست به مانند همان فرایندی که در مقامش منصوب شده بود" (ص ۱۱۷). او می بایستی "توانایی دفاع از محدوده ی" خود را در موقع ضروری داشته باشد که البته با همکاری مردان اوبا صورت می گرفت.

بعد از اوبا، با ایل مواجه می شویم که اعضای آن در صلح با یکدیگر بسر می برند و در صورت موجودیت دشمن مشترک با یکدیگر همکاری می کنند و در صورت لزوم به یکدیگر کمک رسانی می کنند (ص ۱۱۹). در صورت بروز ناهماهنگی درونی، به نیای مشترک نهایتاً رجوع می کنند (ص ۱۳۴) یک چنین گروه نسبی شامل حدود ۲۰۰ خانوار بوده است (ص ۱۳۹). در صورت خصومت، از نزاع بر سر دام تا قتل بین اوباهای مختلف، با استفاده از عرف حاکم بدان خاتمه می دادند (ص ۱۳۸-۱۴۳). اگر خصومت سرزمینی بین دو ایل صورت می گرفت، از هر یک از اوباهای ۱/۵ مردان بالغ برای جنگ آماده می شدند، و از هر یک، ۱ / ۵ چادرهای خود را برای اقامت و خوراک می فرستادند. رهبری هر واحد برای مدت جدل بعهده فردی بنام بیگ بود و این مسولیت فقط برای دوره نزاع بود و ماندگاری در این ریاست نبود (ص ۱۴۳). در دوره قاجار منصب بیگ موجود بود.

رئیس صلح: روسای صلح که به آنها "اولاد" می گفتند (ص ۱۴۴) مردانی بودند که ادعای نسب به یکی از چهار خلیفه اول اسلام را داشتند. آنها افرادی مقدس و روحانی بودند. همه ترکمن ها با این دودمان ها در صلح بودند و در صورت شکل گیری خصومت بین قبایل، اولادها کوشش می کردند سازش برقرار کنند (ص ۱۴۳). اعتقاد به این افراد آنچنان بود که روایت هایی در مورد تهاجم و غارت از این خانواده ها سبب می شد فرد به جنون مبتلا

شده و یا بصورتی کیفر الهی سنگینی متوجه اش شود. اولادها بین گروههای متخاصم می توانستند آمد و شد کنند و این آمد و شد ها با هدف بوجود آوردن صلح بین ایل های متخاصم بود. این موضوع بسیار مهمی است و بدین صورت ما آن را در بین عشایر کوچرو دیگر ایران نمی بینیم.

حال ببینیم بزرگان ترکمن کیستند. بی شک به دلیل اهمیت بزرگان مذهبی ایل است که در فهرست وقایع مهم منطقه (ص ۳۴۵-۳۴۸) ، امین اله گلی نه تنها روز تولد مختومقلی عارف و شاعر مهم ترکمن و وفاتش را ذکر کرده، بلکه روز تولد پدر و پدر برزگش را نیز آورده است. حتما اینان در زمان خود مسئولیت مذهبی برای واحد خود داشته اند. امروز بسیاری کوی و برزنها در روستاهای منطقه نام مختومقلی را دارند... و مجسمه مختومقلی تنها مجسمه میدان شهر محل تلاقی چندین خیابان اصلی مراوه تپه است. او برای ترکمانان اهمیت حافظ برای فارسی زبانان را دارد و دیوان وی بارها تجدید چاپ شده است.

امروز یک روحانی مهم آخوند چغدلی در چای قوشان گنبد کاووس است و اتفاق زیر در مورد وی گفته می شود که او با چند تن دیگر از بزرگان دینی در برابر خانه اش مشغول گفتگو بوده که ناگهان اتومبیلی به نزدیکی آنها وارد می شود و نوه دوساله وی که مشغول بازی بوده را زیر میگیرد و او فوت می کند. البته همه بسیار ناراحت می شوند و داد و شیون خانواده بلند می شود ولی شیخ می گوید "آنکه او را داده بود، او را برد" و هیچگاه خواستار محکومیت و انتقام و قصاص نمیشود. همه وی را برای این عمل تحسین می کنند. از افراد روحانی مهم بسیاری امروز یاد می شود مانند یار محمد آخوند نظری یا ابراهیم آخوند اسکندر نژاد....

یک منصب دیگر "ساقلو" هست که اهمیت اش کمتر است و در حقیقت برای ارتباط با دولت بوجود آمده، یعنی ساقلو مانند مامور گردآوری مالیات سالیانه بود، و این شغل موروثی نبوده است. این موضوع بسیار مهمی است و ما به این صورت در بین ایلات دیگر مشاهده نمیکنیم. ساقلو موظف می شد خراج سالیانه را از روستائیان بگیرد و برای آنکه از حملات اعتراضی جلوگیری کند... "سهمی از خراج جمع آوری شده را به سایر سازمان دهندگان موفق تر تهاجم در میان ایل خود دهد و در مقابل آنها تعهد می کردند که به روستاهای حراست شده وی حمله نکنند (ص ۱۴۷-۸). آنها برای "جلوگیری از تهاجم سایر ایلهها می توانستند از کسانی که با آنها در خراج سهیم شده بودند یاری بخواهند..." (ص ۱۴۸). در ضمن ساقلو با پشتیبانی مالی دولت سوارکار مسلح استخدام می کرد و بدین ترتیب نظارت بر ایل خود را عهده دار می شد. بغیر از ساقلو که میشود گفت بیشتر از طرف ایل خود بود، دولت یکنفر دیگر نیز داشت که با ساقلو در انجام کارها در تعامل بود.

یک تقسیم بندی دیگر را نیز اینجا باید متذکر شویم و آن تقسیم مردم به دو گروه ساکنان جنگل و ساکنان روستاهاست. اولی را "چاروا" و دومی را "چمور" می خواندند. چارواها به سختی قابل دسترس و کنترل بودند و گروهی جنگجو بودند. گروه دوم گروه روستانشینان آرام و مطیع بودند.

امروز در مواجه شدن با مردم ترکمن یموت این حاصل است که در حالیکه نظام خویشاوندی در برگیرنده بسیاری از افراد است و به تعداد زیادی زن و مرد عنوان های خاله / عمه / دایی / عمو و به همچنین فرزندان آنها عمو زاده، دائی زاده وغیره الحاق می شود، اما رقابت بسیار شدیدی بین آنها نیز وجود دارد. لغات خویشاوندی



آنچنان در برگیرنده افراد است که این تکرر ارتباطی را از آن طریق نیز میتوان نشان داد: لغت یگن [yegen] به پسران خواهران پدر یا خواهران پدر وی و یا خواهرزاده های خویش گفته می شود. به همسر این مردان گلن یگن [gelinyegen] و به برادر این عروس مجددا یگن می گویند.

چقان [čeqân] به پسران خواهران مادر و خواهران مادر بزرگ و خواهر زاده های می گویند.

به پسران برادران پدر یا برادران پدر پدر و یا برادرزاده ها می گویند اینیم [inim]، اگر سن شان کم باشد و آقوم [âqum] اگر سن شان بالا باشد. به همسر اینیم می گویند گیلین و به همسر آقوم می گویند گلیجه.

طبیعتا وقتی تعداد فرزندان زیاد بود، تعداد روابط خویشاوندی و مسولیتها نسبت به آنها زیاد می شوند و همسطح شدن از نظر اقتصادی مقبول بوده و مکانیزمهای مختلفی برای حفظ برابری موجود بوده است.....که ویلیام آیرنز در مورد آن بحث طولانی کرده است.

امروز حدود ۴۰ سال از زمانیکه ویلیام آیرنز (اواخر ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ ، چاپ ۱۳۸۶) تحقیق کرد می گذرد و مردم منطقه در مواجه شدن با مدرنیته که از طریق ارتش و نظام وظیفه، مدرسه ودانشگاه، تجارت که یک پیشه دیرینه در بین آنها بوده و موجودیت ادارات دولتی در منطقه و فرستادن نماینده به مجلس و گرفتن امکانات مالی برای منطقه و تمام آنچه طی جریان اصلاحات ارضی و انقلاب رخ داد و مقایسه استانی خویش با استانهای دیگر، تغییراتی بر نظام بومی خود بوجود آورده اند. آنها بر نظام تساوی طلب بومی که ارتباط را بر مبنای خویشاوندی و نیای مشترک استوار می کرد تغییراتی بوجود آورده اند و اگر در زمان آیرنز کار و نیروی کار

اهمیتی بیش از سرمایه داشت، امروز سرمایه اهمیت یافته و امکان شکل گیری طبقات و فاصله های خویشاوندی را فراهم کرده است. امروز با سرمایه می توان مدارک دانشگاهی کسب کرد و در یک چرخه فعال اقتصادی افتاد و اگر تعداد فرزندان نیز کنترل شوند ازدواج نسل بعد نیز بر این مبنا (آموزش، حرفه، سرمایه) صورت میگیرد و خویشاوندی وسیع اهمیت کمتری پیدا می کند. نحوه زندگی نیز در خانواده هسته ای بگونه ای شده است که افراد خویشاوندان وسیع خود را نیز نمی شناسند تا بر آن مبنا الزامات همسرگزینی نمایند. بنابراین هر چند امروز در منطقه شاهد کشاورزی وسیع و دامداری میباشیم، ولی سرمایه داری با آن ادغام شده و انباشت سرمایه (در برابر نظام همسطح سازی وضعیت اقتصادی واحدها) تعداد زیاد فرزندان را نمی طلبد، و بزرگان منطقه بیشتر سرمایه دارانی هستند که سریع خود را از یک نظام به نظام دیگر وفق داده اند. هر چند یک فرد موفق از خویشاوندان در سطح پایینتر از خود همکاری می طلبد (مثلا به عنوان کارگر مطیع بهتر می داند که از خویشاوند استفاده کند)، نام چند نفر در منطقه هست که دارای زمین فراوان (صدها هکتار) و صنایع مرتبط هستند. البته شیوخ یا افراد دینی نقش بسیار مهمی را در منطقه همچنان بازی می کنند و موفقیت در گرو ارتباط و تایید چنین افراد بانفوذی نیز هست. تعدد این افراد و تعدد مکاتب دینی در منطقه کار درک وضعیت اجتماعی - سیاسی را مشکل می سازد. یموتها سنی و اکثرا حنفی هستند، امروز تعداد قابل توجهی وهابی در منطقه هستند و این نیز باعث بوجود آمدن خطوطی بین خویشاوندان شده است. مردها بخصوص مردان مسن هر روز چند بار به مسجد میروند و زنان در خانه نماز می خوانند.

## منابع

- آیرنزی، ویلیم ۱۳۸۶ *ترکمن های یموت*، ترجمه دکتر محمد امین کنعانی، چاپ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.
- اشرف، احمد ۱۳۶۱ *دهقانان زمین و انقلاب*، مجموعه مقالات مسائل ارضی و دهقانی، انتشارات آگاه، تهران.
- بیگدلی، محمد رضا ۱۳۶۹ *ترکمن های ایران*، چاپ پیک ایران، تهران.
- پاکتچی، احمد ۱۳۷۹ "آغوز خان" در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران.
- پرهام، سیروس ۱۳۶۲ ایل قشقایی کی و از کجا به فارس آمده است؟ *ایلات و عشایر، مجموعه کتاب آگاه* انتشارات آگاه.
- رضایی باغ بیدی، حسن ۱۳۸۷ "ترکمنی" در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۷۹-۱۸۰*، تهران.
- قورخانچی (صولت نظام)، محمد علی ۱۳۶۰ *نخبه سیفییه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران.
- گلی، امان اله ۱۳۶۶ *سیری در تاریخ سیاسی-اجتماعی ترکمن ها* نشر علم، تهران.
- لمبتون، آن ۱۳۶۲ "تاریخ ایلات ایران" در *ایلات و عشایر* ترجمه علی تبریزی، مجموعه کتاب آگاه، تهران.
- موسوی، مصطفی ۱۳۷۹ "آغوز" در "دائرة المعارف بزرگ اسلامی"، تهران.

The Jerusalem Bible, Alexander Jones (General Editor) Standard Edition, Darton, Longman & Todd, London.

F. Esin, Özalp 2008. *A Historical and Semantic Study of Turkmens and Turkmen Tribes* (A Master's Thesis), Department of International Relations, Bilkent University, Ankara, Turkey (available in Internet, 2018).